

جایگاه علمی و سیاسی زاویه «دلاء» در مغرب اقصی

لیلا خان احمدی^۱

چکیده

شکل‌گیری و تطور «زاویه» به مثابه یک نهاد اجتماعی- سیاسی در مغرب اسلامی موضوعی درخور بررسی است. زاویه «دلاء» یکی از مشهورترین و مهم‌ترین این زاویه‌ها بود که در قرن دهم هجری به دست شاخه‌ای از بربرهای برانس صنهاجه تأسیس شد. هدف اولیه از تأسیس این زاویه، ترویج تعالیم طریقت صوفیانه شاذلیه و پاسداشت سنت اطعام فقرا و مسافران بود، اما این نهاد خیلی زود به مرکز علمی مهمی تبدیل شد و در شکوفایی علمی مغرب پس از دوره‌ای رکود، نقش چشمگیری یافت. درعین حال، کارکرد این زاویه به این موارد محدود نماند و به عنوان پایگاه قدرت‌گیری یک طریقت صوفی محلی مطرح شد. این طریقت، به‌رغم امتناع پیشوایان نخستین آن از ورود به عرصه سیاست، روزگار زوال سلسله سعدیین و نبود قدرت مرکزی را فرصت شمرد و حکومت مستقلی در مغرب پی نهاد که منشأ تحولات چندی در عرصه سیاست آن سرزمین گشت و اگرچه، این حکومت چندان نپایید، سرزندگی حیات علمی آن تا سال‌ها پایدار بود. مقاله حاضر بر آن است تا با تمرکز بر این نمونه، یعنی زاویه مشهور «دلاء»، نقش و جایگاه اجتماعی و کارکردهای علمی و سیاسی زاویه را در تاریخ سیاسی و اجتماعی مغرب اسلامی، بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: زاویه، دلاء، مغرب، شرفا، شاذلیه، بنی مرین

^۱ . استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی Ahmadyleila87@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۹ ، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۲۵

مقدمه

شکل‌گیری و توسعه‌ی زاویه‌ها در سرزمین مغرب از موضوعات قابل‌توجه در تاریخ این سرزمین است. بعد از سقوط سلسله‌ی موحدون و روی‌کارآمدن دولت‌های بربر زناته، یعنی بنی‌مرین و بنی‌وطاس، مغرب شاهد تحولات فراگیر و دیرپایی بود. در این میان، توجه ویژه‌ی حاکمان مرینی به اهل تصوف و رواج و توسعه طریقت‌های صوفیانه و سپس ظهور زاویه‌ها جای تامل و بررسی ویژه دارد. زاویه‌ها که از اواخر حکومت بنی‌مرین^۱ و به اهتمام خود حاکمان بنی‌مرین شکل گرفتند، نقش مهمی در تاریخ مغرب ایفا کردند؛ به ویژه در قرن‌های دهم و یازدهم هجری که تعداد آنها به نحو چشمگیری افزایش یافت و از تعداد مساجد نیز فراتر رفت، چندان که برخی، بلاد مغرب را به عنوان «سرزمین زاویه‌ها» شناخته‌اند.^۲ بی‌شک سیاست‌های خاصی که از اواخر حکومت موحدون با هدف جایگزین کردن عصبیت دینی به جای عصبیت قبیله‌ای به دنبال آن بود و بعد از آن‌ها بنی‌مرین این سیاست را پیش گرفتند، در این تحول بی‌تاثیر نبوده مساله‌ای که نیازمند بررسی دقیق‌تری است.

از میان زاویه‌های بسیاری که در مغرب، در این روزگار شکل گرفت، «دلایه»، «ناصریه» و «فاسیه» از شهرت و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. برخلاف زاویه‌های بسیاری که از همان ابتدای تاسیس با هدف مشخص دخالت در امر سیاست ظاهر شدند (امری که با کارکرد اصلی زاویه در مغرب، یعنی اطعام فقرا و مسافران و ترویج طریقت صوفیانه در تعارض بود) این زاویه‌ها از آغاز تاسیس با همان هدف اطعام و رواج آموزه‌های دینی و صوفیانه تا سال‌ها بعد به فعالیت خود ادامه دادند. تنها در روزگار ضعف حکومت مرکزی، در مقطع نسبتاً کوتاهی، وارد عرصه سیاست شدند و در هر دو حوزه دین و حکومت نقش مهمی در تحولات تاریخ مغرب ایفا کردند. در مقاله‌ی حاضر جایگاه و کارکرد زاویه‌ی «دلاء» به عنوان یک مورد ویژه و پراهمیت در حیات سیاسی و اجتماعی مغرب قرن‌های دهم و یازدهم بررسی می‌شود.

شکل‌گیری و تحول زاویه دلاء

زاویه دلاء در حدود نیمه دوم قرن دهم هجری و به قولی سال ۹۷۴ ق. توسط شیخ ابوبکر بن محمد معروف به «حمی» و به توصیه استادش ابن عمر القسطلی که خود زاویه‌ی مشهوری در مراکش داشت، بنیان نهاده شد. این زاویه، در جنوب‌غربی کوه‌های اطلس میانی، در منطقه‌ای

^۱. ابن ابی زرع، ۲۸۵؛ حرکات، المغرب، ۸۶/۲، ۱۰۲-۱۰۳.

^۲. کحلاوی، ۱۹۶-۱۹۷؛ جوهری، ۸۱/۲.

مشرف بر دشت‌های تادلا و حدود سه منزلی جنوب شهر فاس قرار داشت^۱. اهالی دلاء، در اصل از قبیله مجاط و از بربرهای برانس صنهاجه بودند که در اطراف رود ملویه در شرق مغرب مستقر بودند و در روزگار حکومت بنی‌مرین به این منطقه مهاجرت کردند. ریاست این طایفه را شیخ ابو حفص عمر المجاطی عهده‌دار بود که خود از جمله‌ی متصوفه و زاهدان بود. طایفه‌ی وی مورد استقبال و نوازش بنی‌مرین قرار گرفت و اقطاعاتی در دلاء به آنها داده شد^۲. به نظر می‌رسد، گذشته از شخصیت دینی ابوحفص و فرزندان وی و برکنار بودن آنها از دخالت در سیاست، اهمیت راهبردی منطقه‌ی تادلا و اطلس میانی، در کنار مشکلات بسیاری که همواره قبایل بزرگ بومی چون هسکوره برای بنی‌مرین ایجاد می‌کردند^۳، حاکمان مرینی را به پشتیبانی از اهل دلاء و تثبیت حضور آنها در منطقه به نفع خود وامی‌داشت. واگذاری اقطاع موروثی به مهاجران این قبیله و پشتیبانی مالی و معنوی از آنان، دلایلی است که این فرضیه را تقویت می‌کند.

اطلاعات در مورد ابوحفص و فرزندانش از معرفی شخصیت دینی و عارفانه آنها فراتر نمی‌رود^۴ و عمده آگاهی ما از طریقت دلائییه به زمان حیات شیخ ابوبکر بن محمد، مؤسس زاویه، بازمی‌گردد. ابوبکر بن محمد نیز همچون اسلافش فردی زاهد، صوفی و اهل علم و عبادت بود. او با تاسیس زاویه‌ای در دلاء با هدف ترویج سنت اطعام و نیز تعالیم طریقت شاذلییه، زمینه‌های شهرت دلاء را فراهم کرد. زاویه‌ی دلاء با تلاش‌های ابوبکر به زودی رشد کرد و در کانون توجه شمار چشمگیری از طلاب و زوار قرار گرفت. این توجه اندک اندک زاویه مذکور را تا حد تبدیل آن به یک شهر پیش برد^۵. شیخ ابوبکر که تعالیم شاذلییه را از طریق پیوند با هر دو طریقت جزولیه و زروقیه دریافت کرده بود، به اشاعه و ترویج طریقت مذکور پرداخت^۶. در زمان وی بود که زاویه دلاء به شهرت بالایی دست یافت. با وجود حضور فعال زاویه‌هایی چون فاسیه و ناصریه که آنها نیز بر پایه تعالیم شاذلییه عمل می‌کردند، آن چه زاویه دلاء را بیش از آنها محور توجه قرار می‌داد، سیاست‌های مناسب و هوشیارانه‌ی شیخ ابوبکر بود.

۱. ضعیف، ۷؛ قادری، ۱/ ۱۱۲، ۱۶۳.

۲. وفرانی، ۲۷۴؛ ناصری سلاوی، ۵/ ۳۰۳.

۳. ابن خلدون، ۷/ ۲۵۱؛ حرکات، المغرب، ۲/ ۱۲۸-۱۲۹.

۴. حجی، الزاویه، ۳۰.

۵. عثمان، ۵/ ۶۳.

۶. کریم، ۳۲۰.

شیخ ابوبکر ضمن پایبندی به سنت پیامبر اسلام - که اساس تعالیم همه این زاویه‌ها بود - با آگاهی از این‌که مریدان او اغلب از اعراب و بربرهای بادیه‌نشین و حوزه‌ی تادلا هستند و تا آن زمان از هیچ قدرتی تمکین نکرده‌بودند، ترجیح‌داد تا به دور از هرگونه تکلف و سخت‌گیری، تنها اذکار و اوراد ساده و کوتاه طریقت مذکور را به مریدان خود بیاموزد و از تکلیف آن‌ها به حفظ اوراد و اذکار طولانی، دشوار و دور از درک آنان خودداری نماید^۱. به این ترتیب، شیخ ابوبکر در کنار حفظ سنت اطعام برای زاویه، اعتبار و موفقیت دینی بالایی به دست آورد. برگزاری جشن میلاد پیامبر(ص) در میان اجتماع عظیم دعوت‌شدگانی که از میان اقشار مختلف علما، ادبا، شعرا، اغنیا و فقرا، حکام و تجار می‌آمدند و پرداخت صله به شاعران نیز بر این اعتبار می‌افزود^۲.

کارکرد اولیه زاویه دلاء

کارکرد زاویه دلاء به تدریج از سطح اطعام و ارشاد مردم، تهذیب اخلاق و مرجعیت دینی فراتر رفت و به یک مرکز علمی مهم تبدیل شد؛ وضعیتی که به نوبه خود محور تحول در منطقه گردید. ویژگی‌های علمی شیخ ابوبکر دلایی و عنایت خاصی که به علم، علما، متصوفه و مریدان خود داشت، به زودی زاویه‌ی مذکور را به مرکزی برای حضور و فعالیت طلاب علوم مختلفی تبدیل کرد که از سراسر مغرب به آن‌جا می‌آمدند. استادان مشهوری در حوزه‌ی تصوف، علوم دینی و غیره، راهی دلاء شدند و زاویه دلاء خیلی زود به شهرتی رسید که به رقابت با مراکز علمی بزرگی چون فاس و مراکش پرداخت. این شهرت و درخشش بعد از یک دوره رخوت علمی که مغرب در فاصله سقوط بنی‌مرین تا قدرت‌گیری شرفا سعدی تجربه کرده بود^۳، درخور توجه است.

ابوبکر اهتمام بالایی به تعلیم فرزندان خود داشت و در پرورش علمی آن‌ها تلاش می‌کرد. لذا آن‌ها به عنوان اولین گروه از استادان برجسته‌ی دلاء به تربیت شاگردان مشغول شدند. فرزندان ابوبکر با تکیه بر سرمایه‌ی علمی که از فاس و دیگر مراکز علمی مغرب کسب کرده بودند، در زاویه‌ی خود و حتی فاس، به آموزش پرداختند. اقدام شیخ دلاء در برآوردن نیازهای طلاب و اسکان آن‌ها در زاویه، این مرکز را با روی آوردن شمار به مراتب بیشتری از مریدان به

^۱. حجی، الزاویه، ۴۸ - ۵۰.

^۲. همان، ۵۲ - ۵۳، ۶۴.

^۳. وفرانی، ۲۷۴ - ۲۷۵، ۲۸۳؛ حجی، الزاویه، ۴۵ - ۴۷.

آن مواجه ساخت؛ امری که نیاز به مدارس بیشتر را پیش کشید و به تبع آن، جذب شمار بیشتری از استادان برجسته از بیرون این مرکز مورد توجه قرار گرفت.^۱

کتابخانه بزرگی که شمار بالای کتاب و اعتبار آن را قابل قیاس با کتابخانه المستنصر اموی اندلس دانسته‌اند، از دیگر اقدامات زاویه در جهت پیشبرد اهداف علمی‌اش بود.^۲ تقریباً تمام علوم معروف عصر در این مرکز تعلیم داده می‌شد. با توجه به کتب درسی این زاویه در حوزه‌های مختلف، می‌توان به این نتیجه رسید که پایه و اساس بسیاری از این علوم، منابع حوزه‌ی شرقی جهان اسلام بود و دلاء کانونی برای ترویج این علوم در مغرب به شمار می‌آمد. جامع‌البیان طبری، کشف زمخسری، آثار رازی و ثعالبی در زمینه‌ی تفسیر، و «صحاح سته» در زمینه‌ی حدیث، اغلب توسط فرزندان ابوبکر تدریس می‌شد. گفته شده است که محمد بن ابوبکر، صحیح بخاری را تعلیم می‌داد و بعد از اتمام دوره‌ی تحصیل، جشن بزرگی بر پا و طلاب را اطعام می‌کرد.

از «شرقی»، یکی از فرزندان محمد بن ابوبکر، با عنوان «قطب قاریان» مغرب نام برده‌اند که در علم قرائات استاد بود و فن تجوید، قرائت سبعة، و تلاوت صحیح و مطمئنی از قرآن آموزش می‌داد. همچنین در زمینه‌ی علم لغت و قواعد، زاویه‌ی دلاء را احیاگر این رشته در مغرب دانسته‌اند که کتاب سیبویه، مقامات حریری، الفیه ابن مالک و امثال آن، محور تعلیم ایشان بود. افزون بر این، در زمینه‌های فقه و اصول و رفع مشکلات فقهی نیز این زاویه میزبان استادان برجسته‌ای بود.^۳ شهرت علمی دلاء پس از درگذشت شیخ ابوبکر (۱۰۲۱ق.)، در حیات فرزندش محمد که تا ۱۰۴۶ ق. زعامت زاویه را در اختیار داشت و بعد از او نیز ادامه یافت. همچنین، شاگردان بزرگی در این دوره تربیت شدند که با حضور در اقصی نقاط مغرب در ترویج آموزه‌های صوفیانه، علمی و دینی، نقش مهمی ایفا کردند؛ چنان‌که امثال مقری، صاحب اثر معروف نفع الطیب و محمدالعربی صاحب مرآة المحاسن و دیگران، در این زاویه آموزش دیدند.^۴

توسعه‌ی نفوذ فکری و دینی در میان قبایل بادیه‌نشین و برخی قبایل غارت‌گر منطقه که هرچند هرگز به هیچ جریانی تمکین نکرده بودند، در برابر آموزه‌ها و تعلیم اسلامی‌ای که در

۱. حجی، الحركة، ۱/ ۵۵-۵۴.

۲. حرکات، السیاسة، ۱۳۳؛ ضریف، ۱۵۸.

۳. حجی، الحركة، ۱/ ۱۸۷.

۴. حجی، الزاویه، ۷۲-۷۵.

زاویه دلاء ارائه می‌شد، تسلیم شدند، از امتیازات دلایه بود^۱؛ امری که قطعاً از دید حکومت مرکزی، که همواره با این قبایل سر ستیز داشت، به دور نمی‌نماید و لذا بر احترام و توجه مادی حکومت به زاویه می‌افزود.

با وجود افزایش بی‌شمار زاویه‌ها در قرن‌های دهم و یازدهم هجری، زاویه دلاء نه تنها شهرت و نفوذ خود را از دست نداد، بلکه ضمن حفظ تعامل و تبادل علمی گسترده با زاویه‌های مشهور دیگر به حیات خود ادامه داد. شاید یکی از سیاست‌های درستی که محمدبن ابوبکر انجام داد، ایجاد پیوند خویشاوندی با شرفای شبوکیین بود^۲. شرفای شبوکیین ضمن انتساب به سادات که در مغرب با عنوان «شرفا» از جایگاه خاصی نزد مردم برخوردار بودند، از خاندان‌های علمی عصر به شمار می‌رفتند و عالمان برجسته‌ای از میان آن‌ها ظهور کردند^۳. بنابراین وصلت مزبور (ارتباط با شرفا) هم به جهت علمی و هم اجتماعی، نفوذ و اعتبار دلایه را بالا می‌برد.

حضور زاویه‌ی دلاء در عرصه‌ی علم از زمان وفات سلطان احمد المنصور الذهبی، حاکم مقتدر سلسله‌ی سعدیین، وارد مرحله دیگری شد. با مرگ سلطان احمد المنصور مغرب گرفتار آشوب‌ها و فتنه‌های بسیاری از سوی جانشینان سلطان احمد و دیگر مدعیان قدرت گردید؛ این امر بر امنیت و آرامش مراکز علمی بزرگی چون فاس و مراکش تاثیر ناگواری داشت^۴ و این مراکز، اعتبار خود را تا حدی از دست دادند. ناامنی ناشی از شورش و طغیان، بسیاری از علما را به ترک این مراکز واداشت. در چنین شرایطی زاویه‌ی دلاء که از هرگونه درگیری سیاسی خود را کنار کشیده بود، می‌توانست محیط امنی برای این گروه از علما و طلاب باشد.

به این ترتیب، شکوه علمی دلاء بیشتر شد، مدارس و کتابخانه‌های آن افزایش یافت، و در شرایطی که دیگر مراکز علمی در آتش فتنه و آشوب سیاسی گرفتار بودند و مجالس علمی آن‌ها تعطیل شده بود، زاویه دلاء به عنوان محیط امنی ظاهر شد و در حفظ و رواج فرهنگ عربی و میراث علمی و دینی این سرزمین نقشی محوری ایفا کرد. شمار چشم‌گیر کتاب‌هایی که در دوره‌ی مذکور در این زاویه تدوین گشت، خود شاهی بر این ادعاست.^۵

^۱. فاسی، ۲۲۵؛ قادری، ۱/ ۱۶۵.

^۲. حرکات، السیاسة، ۱۳۴-۱۳۵.

^۳. حجی، الزاویه، ۵۶-۶۵.

^۴. نک. ضعیف، ۸۳؛ حرکات، المغرب، ۲/ ۲۷۷.

^۵. حجی، الحركة، ۱/ ۵۴-۵۵، ۵۰۰/۲.

جایگاه زاویه‌ی دلاء در تحولات سیاسی مغرب

تأسیس و رونق زاویه دلاء با روی کارآمدن سازمان سیاسی جدید و گونه‌ی دیگری از حکومت اسلامی با عنوان شرفا سعدیین (منتسب به خاندان شریف نبوی) همزمان بود. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، زاویه‌ی دلاء در مقطع آغازین فعالیت خود، کوشید از آشوب‌ها و درگیری‌های سیاسی دور بماند؛ با وجود این، با درگذشت شیخ محمد بن ابوبکر در ۱۰۴۶ ق، این روند تغییر کرد و به دنبال روی کارآمدن محمد الحاج، فرزند بزرگ محمد بن ابوبکر، زاویه‌ی دلاء نیز به عرصه رقابت‌های سیاسی گام نهاد، تحولی که به نوبه‌ی خود، منشاء تحولات بزرگی در تاریخ مغرب گشت.

سعدیین که در نتیجه تکاپوهای متصوفه و شیوخ زاویه، قدرت را به دست گرفته بودند^۱، اندک اندک از زمان حکومت ابو محمد الغالب، چهارمین امیر سعدی، که قدرت و نفوذ صوفیه و زاویه‌ها را خطری برای حکومت خود احساس می‌کرد، به مقابله با آنها و محدود کردن حوزه فعالیتشان پرداختند. این مساله که با رونق زاویه‌ی دلاء همزمان بود، واکنش اعتراضی و دشمنی متصوفه را در پی داشت^۲؛ به‌ویژه، آن‌دسته از زاویه‌ها که مدعی بودند افزون بر مقام دینی وظیفه‌ی دخالت در امور سیاسی را هم دارند. در چنین وضعیتی، زاویه‌ی دلاء با پرهیز از میدان سیاست و قدرت، به حیات علمی خود ادامه داد و توجه و احترام حاکمان سعدی را نیز نگه داشت. در دوره‌ی ریاست محمد بن ابوبکر، زاویه از قدرت و نفوذ بالایی در میان قبایل اطلس میانی برخوردار بود و ۳۴ سال از دوران ریاست وی در دلاء، با آشفتگی‌های مغرب و ناتوانی سعدیین از پیش‌برد امر حکومت هم‌زمان بود. با وجود این، وی هرگز در صدد بهره‌برداری از نفوذ و توان خود برای رقابت در عرصه سیاست برنیامد.

برمبنای گزارش‌های موجود، با این که دلاء به لشکری قدرتمند متشکل از سواران قبیله مجاط، آیت اسحاق و دیگر قبایل بربری که در اختیار فرزندان شیخ محمد بودند (عبدالخالق، عمر، محمدالحاج) پشت‌گرم بود، تحركات نظامی آن تنها محدود به حوزه‌ی محلی دلاء و حفظ امنیت آن باقی‌ماند. هیچ گزارش و خبری درباره‌ی فعالیت نظامی دلاء علیه حکومت مرکزی در این دوره وجود ندارد. تنها اخباری از پیروزی‌های محمد ابوبکر و فرزندانش در جهاد علیه مسیحیان مناطق مرزی و نیز عملیاتی تادیبی برای حفظ امنیت راه‌ها، حمایت از کاروان‌ها، و

^۱. ناصری سلاوی، ۱۹/۵ - ۲۱؛ غنیمی، ۳۹/۵.

^۲. فاسی، ۵۸ - ۶۰؛ حسنی شفشاونی، ۱۰۲؛ ناصری سلاوی، ۵۲ - ۵۴.

فرونشاندن آشوب‌های منطقه‌ای وجود دارد؛^۱ اقداماتی که بی‌شک با هدف همکاری با حکومت بود.

با وفات محمد بن ابوبکر در سال ۱۰۴۶ ق.، زاویه‌ی دلاء به عرصه سیاسی مغرب گام نهاد و از این زمان به بعد از ساختار و کارکرد صرفاً دینی و علمی و پیوند میان قبایل و حکومت مرکزی، به صورت نظام سیاسی مخالف و حوزه‌ی فرمان‌روایی و امارت مستقل درآمد؛ به عبارتی دیگر، پیشوای زاویه‌ی دلاء از اطاعت سلطان سعدی خارج شد و در صدد کسب بیعت برای خود درآمد. محمد الحاج با بهره‌گیری از زمینه‌های اجتماعی-روانی پدیدآمده و ناخشنودی شدید مردم از ضعف و ناتوانی سعدیین، در صدد برآمد که از نفوذ معنوی زاویه‌ی دلاء به نفع خود بهره برد.^۲ پیروان بسیاری دور او جمع شدند و وی در سال ۱۰۴۸ ق. با تأسیس مرکزی جدید، در دشت‌های نزدیک زاویه‌ی قدیم، که آن را پایتخت خود قرار داده بود، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. وی زاویه‌ی قدیم را نیز به عنوان آرامگاه شیوخ دلایه و محل اسکان فقرا و ناتوانان حفظ نمود.^۳

اهمیت اقدام وی برای حفظ موقعیت مکانی پیشین در میان کوه‌های اطلس و همزمان، اشراف بر دشت‌های مجاور و ایجاد مرکز جدید در آن، درخور بررسی است. حضور در کوه و دشت باعث می‌شد تا دلایه از موقعیت نظامی، راهبردی و اقتصادی لازم بهره‌مند شوند. این نکته‌ای بود که اغلب قبایل مغرب برای رسیدن به چنین امتیازاتی مدنظر داشتند، یعنی حضور هم‌زمان در کوه و دشت؛ این چنین موقعیتی برای حفظ کیان آن‌ها ضروری بود. به همین جهت است که تاریخ قبیله را در این مقطع سراسر کشمکش، در میان دشت و کوه می‌خوانیم. برخی حکام منطقه نیز از اهمیت این امر غافل نبودند و برای حفظ تسلط بر قبایل، سعی در محدودکردن حوزه‌ی استقرارشان داشتند. محمد الحاج با تکیه بر قبایل آیت ادراسن بر مناطق حاصل‌خیز دشت‌های نزدیک تادلا غلبه کرد و در سال ۱۰۴۸ ق. در نبرد معروف «ابو عقبه»، محمدالشیخ، سلطان سعدی را شکست داد.^۴ در سال ۱۰۵۰ ق. بر مکناس غلبه و بعد عازم فاس شد. از این زمان به بعد تعاملات دوستانه دلاء با زاویه‌ی عیاشی به اختلاف منجر شد و این دو بر سر تصاحب فاس با یکدیگر درگیر شدند. محمد الحاج سرانجام بعد از مرگ عیاشی در سال ۱۰۵۱ ق. فاس را تصرف کرد و با غلبه بر سلطان محمد الشیخ سعدی، حوزه‌ی شمال و مرکز

^۱ . حجی، الزاویه، ۱۳۱-۱۳۲.

^۲ . وفرانی، ۲۷۴-۲۷۵؛ ناصری سلاوی، ۳۰۴/۵؛ بن عبدالله، ۱۶۱.

^۳ . حجی، الزاویه، ۳۳، ۳۷-۳۸.

^۴ . قادری، ۱۰۸/۱؛ عقاد، ۶۳.

مغرب را تحت امر خود درآورد.^۱ وی پس از کسب بیعت عمومی در سال ۱۰۶۱ق. و قرائت آن در جامع قرویین فاس^۲، امارت مستقل خود را آغاز کرد. زاویه‌ی دلاء با جلب حمایت اکثر قبایل بربر ساکن اطلس میانی، اعم از مجاط، آیت یمور، آیت نصیر، کروان و آیت اسحاق و غیره، قدرت خود را افزایش داد و محمد الحاج با ادعای امارت مومنان و اطلاق لقب امیرالمؤمنین و ضرب سکه به نام خود، حکومت مستقلی ایجاد کرد.^۳ البته محمد الحاج در غلبه بر تمام مغرب و ایجاد حکومت مرکزی موفق نبود، زیرا رقبای قدرتمند دیگری چون ابوحسون سملالی و شرفای علوی، در سجالماسه داشت. با وجود برتری نظامی دلایه بر علویین، شرافت نسبی علویین که اعتبار و مشروعیت زیادی به آنها داده بود، اجازه نداد که دلایه‌ها آنها را کنار زنند. بنابراین دلایه‌ها در تمام مدت حیات سیاسی خود، درگیر رقابت و جنگ با علویین بودند.^۴ این مسأله حتی محمدالحاج را از فریضه‌ی جهاد و دشمنان خارجی دور کرد و در نتیجه، مناطق چندی در این مدت به اشغال مسیحیان در آمد. یکی دو بار هم که در سال‌های ۱۰۵۳ق. و ۱۰۵۷ق.، دستور جهاد داد، یا از اجرای آن منصرف شد و یا در آن ناکام ماند.^۵

از نکات مهم دوره‌ی حیات سیاسی دلایه‌ها، موضوع روابط خارجی مغرب با دول اروپایی و نیز امر تجارت است. روابط دولت‌های اروپایی با مغرب برای مدتی در نتیجه‌ی ضعف سعدییون و آشفتگی‌های داخلی، مختل شده بود؛ اما با حضور دلایه‌ها در میدان سیاست مغرب، این روابط با برخی دولت‌ها چون انگلیس، فرانسه و هلند از سر گرفته شد.^۶ اگر چه دلایه‌ها همواره همواره درگیر رقابت و جنگ با رقبای داخلی خود بودند، بررسی و دقت در منابع نشان می‌دهد آنها با غلبه بر برخی مناطق بندری و ساحلی چون سلا، تطوان و رباط و نصب والیانی در آن جا، قدرت خود را در آن مراکز که از پایتخت به دور بود، حفظ کردند و از آن طریق به برقراری و توسعه روابط دوستانه و تجاری با دول اروپایی پرداختند. نیروی دریایی مغرب در این زمان به قدرت زیادی دست‌یافت و این امر دریانوردان اروپایی را به وحشت انداخت، تا جایی که

^۱ . ناصری سلاوی، ۳۰۴ / ۵؛ قادری، ۳۸۰ / ۱، ۹ / ۲.

^۲ . حجی، الزاویه، ۱۵۳-۱۵۴.

^۳ . شاذلی، ۱۷۰-۱۷۱؛ ارقش، ۳۵.

^۴ . ضعیف، ۱۳؛ ضریف، ۱۵۷.

^۵ . قادری، ۱۸۹ / ۲؛ ناصری سلاوی، ۹۸ / ۶.

^۶ . حجی، الزاویه، ۱۷۸-۱۹۷.

دولت‌های آن‌ها برای تضمین سلامت کشتی‌های تجاری خود به پرداخت جزیه به دلایلی‌ها روی آوردند.^۱

محمد الحاج فرزند خود، عبدالله را که فردی با سیاست و در عین حال ادیب، عالم و شجاع بود در زاویه سلا گماشت تا ضمن توسعه‌ی مجالس علمی و توجه به علما، به حفظ منطقه از نفوذ مسیحیان کمک نماید. وی قراردادهای تجاری مهمی با غرب منعقد کرد و حضور کنسول‌گری‌های اروپایی در سلا و تطوان جلوه‌هایی از سیاست او بود.^۲

شکوفایی مبادلات تجاری مغرب در این دوره بی‌شک با عملکرد دلایلی‌ها در منطقه ارتباط داشت. ضمن اینکه دلایلی‌ها از طریق همین مبادلات توانستند به جهت اقتصادی و نظامی خود را تقویت کنند و تا مدت‌ها در مقابل رقبای خود مقاومت کنند. هلند از جمله کشورهایی بود که در تجهیز ابزار جنگی و ارسال اسلحه و باروت برای دلایلی‌ها کمک می‌کرد و در مقابل دلایلی‌ها نیز در نبرد با اسپانیا که دشمن مشترک آنها بود به هلند کمک کردند.^۳ آن چه که از روابط تجاری و سیاسی دلایلی‌ها با دول اروپایی با وجود اطلاعات کم در منابع به آن می‌رسیم، تبادلات فرهنگی میان دو طرف است. وجود کتاب‌های ارزشمند به‌ویژه در حوزه‌ی جغرافیا در مغرب از دوران فعالیت دلاء که به عنوان هدیه از سوی حاکمان اروپایی برای دلایلی‌ها ارسال می‌شد،^۴ از این مبادلات حکایت دارد.

حکومت دلایلی‌ها سرانجام بعد از دو دهه فعالیت گسترده نظامی به تدریج رو به ضعف گذاشت. شورش‌های متعدد در حوزه‌ی تحت امر دلایلی‌ها، اختلاف و درگیری میان والیان دلایلی به‌ویژه در فاس، ظهور مدعیانی چون خضر غیلان از پیروان عیاشی و همراهی برخی از اعراب با او، شکست‌های پی‌درپی و ناتوانی آن‌ها در کمک به مناطق تحت نفوذشان، از جمله عواملی بود که به تدریج دامنه‌ی نفوذ و سلطه‌ی دلایلی‌ها را محدود کرد؛ و این روند تا قدرت‌گیری سلطان رشید علوی ادامه یافت. سرانجام با حمله سلطان رشید در سال ۱۰۷۹ ق. به دلاء، در شرایطی که محمد الحاج به دلیل کهولت سن توان مقابله نداشت و نیروی قدرتمندی هم در دلاء برای ایستادگی نبود، دلایلی‌ها شکست خوردند.^۵ برخی از علما و طلاب و تجار آن در جبال اطلس،

^۱. همان، ۱۷۵-۱۷۶.

^۲. همان، ۱۷۵-۱۷۷.

^۳. همان، ۱۸۵-۱۸۷.

^۴. حجی، *الزاویه*، ۱۸۷-۱۹۷.

^۵. ضعیف، ۳۰، ۴۲، ۴۷-۴۸؛ ابن زیدان، ۱۴۸-۱۴۹؛ ناصری سلوی، ۶/۳۷-۴۱، ۵۰.

ملویه، تادلا و مراکش پراکنده شدند. اما محمدالحاج و خانواده‌اش به فاس برده شدند و زاویه‌های قدیم و جدید دلاء ویران شد^۱.

دلایلی‌ها که دوستداران بسیاری همچون قادیین و طاهریین، در میان اهل فاس داشتند، در میان آن‌ها پراکنده شدند. برخی از آن‌ها نیز در بیرون فاس و در ضریح ابی‌الحسن سکنی داده شدند. گروهی نیز عفو شدند و به شهر خود بازگشتند^۲. اما محمد الحاج و فرزندانش به سوی تلمسان خارج شدند و در ضریح ابی مدین پناه جستند. تلمسان در تصرف ترکان عثمانی بود و به خاطر روابط دوستانه و تجاری گذشته میان دلایلی‌ها و ترکان عثمانی، در تلمسان با احترام و اکرام مواجه شدند، اما چون مردم از سوی حکام ترک در اذیت و نارضایتی بودند لذا دلایلی‌ها نیز به تبع آن توسط مردم در تنگنا و آزار قرار گرفتند. محمد الحاج در سال ۱۰۸۲ ق. و فرزندش عبدالله در سال ۱۰۸۶ ق. در همان جا از دنیا رفتند^۳. اما یکی از بازماندگان آنها به نام احمدالدلائی به فاس برگشت و در زمان حکومت سلطان اسماعیل علوی، در صدد تجدید قدرت دلاء برآمد و اگر چه با کمک بربرها بر تادلا غلبه کرد، اما در مقابل قدرت سلطان اسماعیل باز ماند^۴ و با مرگ او آخرین جرقه‌های حضور سیاسی دلایلی‌ها در مغرب برای همیشه خاموش شد.

دلایلی‌ها از عرصه‌ی سیاست کنار رفتند، اما مقام و نفوذ علمی آنها در فاس حفظ شد و علمای دلائی در مساجد فاس پراکنده شده و بار دیگر مجالس علمی با حمایت حاکمان علوی برپا کردند و در ترویج علوم دینی و غیر آن در مغرب کوشیدند. سپس با شکل‌گیری طبقه‌ی جدیدی از علمای دلائی در فاس که درخشش قوی‌تری از اسلاف خود داشتند^۵، دلایلی‌ها به اقتدار علمی خود ادامه دادند.

نتیجه

زاویه‌ی دلائی در قرن‌های ۱۰ و ۱۱ هجری، که اوج رواج و فعالیت زاویه‌ها در مغرب بود، نقش بسیار مهمی در حیات علمی و سیاسی این سرزمین ایفا کرد. این زاویه با نفوذ در میان

^۱. قادری، ۱۸۲ / ۲؛ وفرانی، ۲۸۵.

^۲. ناصری سلاوی، ۳۹ / ۷؛ قادری، ۱۲۷ / ۲.

^۳. ناصری سلاوی، ۳۷ / ۷؛ حجی، الزاویه، ۲۳۵ - ۲۳۶.

^۴. قادری، ۲۱۷ / ۲؛ حجی، الزاویه، ۲۳۹ - ۲۴۰.

^۵. قادری، ۲۱۷ / ۲؛ حجی، الزاویه، ۲۴۰ - ۲۵۰.

قبایل اطلس میانی و بادیه‌نشینان که حاضر به تمکین به هیچ قدرتی نبودند به رواج تعالیم اسلام و آموزه‌های صوفیانه پرداخت. همچنین با تشکیل مجالس و حلقه‌های علمی گسترده به شکوفایی علمی مغرب که از اواخر بنی مرین تا قدرت‌گیری سعدیین، دچار رکود و کساد علمی شده بود، کمک کرد و در کنار مراکز علمی قدرتمندی چون فاس و مراکش خودنمایی کرد. زاویه‌ی دلاء به تدریج و با افول دیگر مراکز علمی به پناهگاه امنی برای علما و طلاب مغرب تبدیل شد. تربیت شاگردان برجسته‌ای چون حسن الیوسی صاحب *المحاضرات و القانون*، احمد المقری صاحب *نفع الطیب*، محمدالعربی و دیگران، در کنار استنساخ بیش از ده هزار جلد کتاب نادر در شرق و غرب و احیا و رونق بخشیدن به ادبیات و لغت عربی، از افتخارات آن بود. آشفته‌گی‌های ناشی از اختلافات سیاسی بر سر کسب قدرت در مغرب نیز نتوانست خللی در موقعیت دینی و علمی این زاویه وارد کند. این مرکز بیش از سی سال در اوضاع نابسامان مغرب و ضعف و رکود دیگر مراکز علمی با حفظ آرامش و امنیت در زاویه، پناه‌گاه علما و طلاب بود و به حیات علمی خود با اقتداری بیش از گذشته ادامه داد.

اما در عرصه سیاست زاویه‌ی دلاء دو مرحله‌ی کاملاً متناقض از تجربه‌ی سیاسی را سپری کرد. به عبارت دیگر، تجربه‌ی سیاسی آن یکپارچه و منسجم نبود. در مرحله‌ی نخست، دلاء در هیأت یک زاویه و نظام سیاسی فرعی ظاهر شد و از تقابل با حکومت مرکزی پرهیز نمود. در این مرحله، دلایبی‌ها به همان چارچوب‌بندی سیاسی-اجتماعی قبیل‌ی مجاط صنهاجه اکتفا کرد. از این‌رو، چون خطر و تهدیدی جدی برای حکومت به‌شمار نمی‌آمد، مورد توجه و احترام بسیار بود؛ لذا این دوره را باید دوران شکوه و عظمت دلاء به حساب آوریم، اما مرحله‌ی دوم از حیات سیاسی دلاء از زمانی آغاز شد که به دنبال فقدان قدرت مرکزی در مغرب و سقوط و انحطاط سعدیین، به فکر بلندپروازی افتاد و در صدد کسب قدرت و ایجاد امارت مستقل برآمد که در این عرصه چندان موفق نبود و به رغم تلاش‌های بسیار و تصرف برخی مناطق و ایجاد امارت مستقل، بیش از دو دهه نتوانست قدرت سیاسی خود را حفظ کند. بی‌شک عواملی چون اتکاء دلایبی‌ها بر قبایل بربر و توفیق نیافتن در جلب قبایل عرب منطقه، در کنار بی‌توجهی به ایجاد ارتباط بین این دو عنصر بسیار مهم اجتماعی در مغرب، و از سوی دیگر در سطح ایدئولوژیک، صرف تکیه بر علم و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عنصر شرافت - که در این عصر جایگاه بسیار بالایی در جامعه مغرب داشت و قطعاً می‌توانست در این تبدیل و تحول به عرصه سیاست به آنها کمک کند - در این شکست تاثیر بسیاری داشت .

کتاب شناسى

- ابن ابى زرع، على، انيس المطرب بروض القرطاس فى اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس، رباط، دار المنصور، ۱۳۵۱/۱۹۷۲
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۳۷۱/۱۴۱۳
- ابن زيدان، عبدالرحمن، المنزع اللطيف فى مفاخر المولى اسماعيل بن شريف، دارالبيضاء، بى نا، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳
- ارقش، دلنده، مقدمات و وثائق فى تاريخ المغرب العربى الحديث، تونس، بى نا، ۱۹۹۵.
- بن عبدالله، عبدالعزيز، معطيات الحضارة المغربية، رباط، دارالنشر المعرفة، ۱۳۸۱/۲۰۰۲.
- جوهري، مصطفى، الارتباط الثقافى بين المغرب و صحرائه، رباط، مطبعة الملكية، ۲۰۰۲.
- حجي، محمد، الحركة الفكرية بالمغرب فى عهد السعديين، رباط، دارالمغرب، ۱۳۹۶/۱۹۷۶.
- -----، الزاوية الدلائية و دورها الدينى و العلمى و السياسى، رباط، مطبعة الوطنية، ۱۳۴۳/۱۹۶۴.
- حرکات، ابراهيم، المغرب عبرالتاريخ، دارالبيضاء، دار الرشاد الحديثة، ۱۳۷۹/۲۰۰۰.
- -----، السياسة و المجتمع فى العصر السعدي، دارالبيضاء، دار الرشاد الحديثة، ۱۹۸۷.
- حسنى شفشاونى، محمد بن عسكر، دوحة الناشر لمحاسن من كان بالمغرب من مشايخ القرن العاشر، مغرب، دارالبيضاء، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
- شاذلى، عبداللطيف، الحركة العياشيه (حلقه من تاريخ المغرب فى القرن ۱۶)، رباط، بى نا، ۱۹۸۲.
- ضريف، محمد، اشكالية احتكار السلطنة، دارالبيضاء، بى نا، ۱۹۸۶.
- ضعيف، محمد بن عبدالسلام، تاريخ الضعيف (تاريخ الدولة السعيدة)، فاس، دارالماثورات، بى تا.
- عثمان، عثمان اسماعيل، العمارة الاسلامية و الفنون التطبيقية بالمغرب الاقصى، رباط، الهلال العربية، ۱۹۹۳.
- عقاد، صلاح، المغرب العربى فى التاريخ الحديث والمعاصر، قاهرة، مكتبة الانجلوالمصريه، ۱۹۹۳.
- غنيمى، عبدالفتاح مقلد، موسوعة تاريخ المغرب العربى، قاهرة، مكتبة المدبولى، ۱۳۶۳/۱۹۹۴.
- فاسى، ابوحامد محمد العربى، مرآة المحاسن من اخبار الشيخ ابى المحاسن، فاس، ۱۹۰۶/۱۳۲۴.
- فاسى، محمد، ممتع الاسماع فى ذكر الجزولى، فاس، ۱۳۱۳.
- قادري، محمد بن طيب، نشرالمثانى لاهل القرن الحادى عشر و الثانى، رباط، مكتبة الطالب، ۱۳۶۰/۱۹۸۱.
- كحلاوى، محمد، الفكر الصوفى فى افريقية و الغرب الاسلامى، بيروت، دارالطليعة، ۲۰۰۹.
- كريم، عبدالكريم، مغرب فى عهد الدولة السعدية، رباط، جامعة محمدالخامس، ۱۳۹۷/۱۹۷۷.
- ناصرى سلاوى، احمد بن خالد، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى، مغرب، منشورات وزارة الثقافة و الاتصال، ۲۰۰۱.
- وفرانى نجار، محمد الصغير بن حاج بن عبدالله، نزهة الحادى باخبار ملوك القرن الحادى، رباط، مكتب الطالب، بى تا.